

فلسفه شکل‌گیری گروه جنداله و تأثیر آن بر امنیت سیستان و بلوچستان

هانیه رستگار^۱

چکیده

هدف مقاله حاضر بررسی فلسفه شکل‌گیری گروه جنداله و تأثیر آن بر امنیت سیستان و بلوچستان است. مطابق با مستندات موضوعی ارائه شده در این مقاله، روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای می‌باشد. از این‌رو این پرسش مطرح می‌شود که فلسفه شکل‌گیری جنداله مبتنی بر چه نوع تفکری است و این گروه از چه طریقی می‌تواند بر امنیت ملی و امنیت منطقه سیستان و بلوچستان تأثیرگذار باشد؟ در پاسخ این فرضیه طرح می‌شود که فلسفه شکل‌گیری جنداله، مبتنی بر ترویج مکتب دیوبندی شبه‌قاره در سیستان و بلوچستان و تزریق اسلام متحجر از سوی وهابیت به برخی مناطق محروم منطقه است. یافته‌ها نشان می‌دهد که شکل‌گیری گروه جنداله در مرزهای شرقی ایران از دو جهت بر امنیت ملی و منطقه‌ای تأثیر می‌گذارند. در حوزه ملی سبب بروز تفکرات سلفی-تکفیری در منطقه و مرزهای جنوب شرقی ایران شده و چالش‌های امنیتی فراوانی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایجاد خواهد کرد و بر روابط ایران با همسایگان خود تأثیر منفی گذاشته و این مسئله سبب خواهد شد تا امنیت منطقه جنوب آسیا و خاورمیانه تأمین نشده و تضادها و تعارضات امنیتی باقی بماند، در نهایت نیز فعالیت این گروه در سیستان و بلوچستان مانع از رشد و توسعه اقتصادی منطقه براساس پتانسیل‌های آن خواهد شد، که این مسئله تخریب چهره فرهنگی و امنیتی سیستان و بلوچستان را در پی خواهد داشت.

واژگان کلیدی: امنیت، تروریسم، جنداله، ایران، سیستان و بلوچستان

مقدمه

گفتمان اسلام سیاسی علیرغم مشترکات زیاد در اصول، در فروع دارای تنوعات زیادی است که این تنوعات خرده گفتمان‌های متعددی را ذیل گفتمان اصلی شکل می‌دهد، در همین زمینه برخی معتقدند: گفتمان اسلام سیاسی به‌رغم اشتراکات اساسی، در درون خود با تمایزات زیادی مواجه است؛ بطوریکه می‌توان از جریان‌های مختلف اسلام سیاسی سخن گفت، اما جملگی با رویکردی انتقادی به تمدن غرب می‌نگرند و آنچه موجب فعال‌سازی ذهن و عمل مسلمانان گشته، متغیر مدرنیته و ارزش‌های تمدن مدرن است. گفتمان اسلام سیاسی در بخش‌های مختلف جهان اسلام از جمله: ایران، جهان عرب، ترکیه، افغانستان، پاکستان و ... ویژگی‌های خاص خود را دارد و از کشوری به کشور دیگر متفاوت است؛ همچنین ممکن است در درون یک کشور نیز از تنوعات خاصی برخوردار باشد (ایزدی و اکبری، ۱۳۹۵: ۵۰). بنابراین در این راستا می‌توان قائل به دو نظریه بود اولاً، گروهی اسلام سیاسی را پدیده ذاتی دین اسلام می‌دانند که دین و سیاست را تومانی در نظر می‌گیرد و قائل به تشکیل حکومت اسلامی است لاجرم در این زمینه بسیار موضوعات از منابع اسلامی سرچمه می‌گیرد که نگاهی سیاسی به این پدیده‌ها دارد. گروه دیگر معتقدند آنچه امروزه اسلام سیاسی و به تبع آن گروه‌های بنیادگرا شکل گرفته بیشتر نوعی واکنش به مدرنیته و پیامدهای آن برای این نوع از جوامع است که ارزش‌های سنتی آنها را دچار تحول نموده و نوعی واکنش در قالب اسلام سیاسی و گروه‌های بنیادگرا را در پی داشته است. بنابراین فارغ از نگاه هر یک از این دو دیدگاه می‌توان بیان داشت که امروزه اسلام سیاسی پدیده است که توجه و نگاه‌ها را به خود جلب نموده است و زمینه لازم برای تشکیل انواع گروه‌های تروریستی و تکفیری در ابعاد و جنبه‌های مختلف را فراهم نموده است. بعبارت دیگر می‌توان بیان داشت که از مهمترین تحولات در منطقه خاورمیانه در سال‌های اخیر که تأثیراتی نیز برای جمهوری اسلامی ایران داشته، شکل‌گیری گروه‌های تکفیری یا تروریستی است که ضمن تأثیر بر مبانی امنیتی آنها، امنیت جمهوری اسلامی ایران را در ابعاد مختلف آن مورد تهدید قرار داده‌اند. از جمله این گروه‌ها جنداله می‌باشد. آنچه اهمیت این مقاله را نشان می‌دهد این است که به بررسی فلسفه شکل‌گیری این گروه پرداخته و تأثیرات آن بر امنیت منطقه را بررسی خواهد کرد در راستای ضرورت مقاله نیز می‌توان بیان داشت بررسی این فلسفه شکل‌گیری جنداله و تأثیر آن بر امنیت سیستان و بلوچستان و مشخص نمودن تهدیدات آن می‌تواند ایران را در جهت

ابتکار عمل لازم برای تبدیل تهدیدات به فرصت یا حداقل تعدیل آنها کمک کند و در نهایت می‌تواند ایران را به ارائه راهبردهای مناسب در مقابل این نوع از گروه‌ها سوق دهد.

۱- پیشینه پژوهش

بی‌شک یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های محقق در انتخاب این موضوع، عدم ارائه پژوهشی جامع و روشن در این زمینه بوده است. محقق بر این عقیده است که علیرغم انجام پژوهش‌ها و تحقیقاتی در زمینه‌های اسلام سیاسی و تحولات آن و شکل‌گیری گروه‌های تکفیری، تاکنون هیچکدام از آنها بصورت مستقل به بررسی فلسفه شکل‌گیری جنداله و تأثیر آن بر امنیت سیستان و بلوچستان نپرداخته است و نیز نظراتی که پیرامون این موضوع در ادامه مطرح می‌شود به شکلی متفاوت به مسئله امنیت و ساختار امنیتی اشاره دارند و هیچکدام به طرح، دفاع یا انکار فرضیه این پژوهش، بصورت خاص و منسجم نپرداخته‌اند. برای روشن شدن پیشینه تحقیق به ذکر چند نمونه از پژوهش‌های انجام شده در این زمینه اکتفا می‌کنیم.

۱۰۹ - دهشیری و جوزانی کهن (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان: «شبکه سلول‌های تروریستی داعش در آسیای مرکزی»، با روش توصیفی و تحلیلی به بررسی و نحوه ایجاد شبکه‌ای از سلول‌های تروریستی در آسیای مرکزی توسط داعش پرداخته شده است و در ادامه نگارندگان نتیجه‌گیری نموده‌اند که داعش از طریق انتشار پیام‌های تبلیغی خود در بستر فضای مجازی به جذب و آموزش نیرو و ایجاد شبکه‌ای از سلول‌های تروریستی در آسیای مرکزی مبادرت نموده است. در این مقاله پس از تبیین ابزارهای نوین ارتباطی داعش در بستر فضای مجازی، اهداف و مقاصد داعش در استفاده از فضای سایبر در جذب و آموزش افراد و ایجاد سلول‌های تروریستی در آسیای مرکزی و راهبردهای مقابله با داعش در این منطقه واکاوی شده است. این منبع از این نظر مهم است که دو گروه داعش و جنداله دارای اشتراکاتی از حیث فلسفه سیاسی شکل‌گیری و قرائت آنها از اسلام وجود دارد.

- الهه کولایی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان: «زمینه‌های بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی»، اعتقاد دارد که پس از فروپاشی شوروی بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی از اهمیت قابل توجهی برخوردار شده است. از نظر نگارنده گروه‌های اسلامی از بازیگران تحولات دهه نود در آسیای مرکزی می‌باشند که با بهره‌گیری از ریشه‌های عمیق باورها و تمایلات اسلامی در منطقه، تلاش‌های وسیعی

را سامان داده‌اند. وی در ادامه به ظهور طالبان در افغانستان و تأثیر این گروه به علت پیوندهای قومی این کشور با جمهوری‌های آسیای مرکزی می‌پردازد. این مقاله به بررسی ریشه‌های توسعه بنیادگرایی اسلامی در منطقه می‌پردازد. و اشارتی هرچند جزئی به افغانستان و مرزهای جنوب شرقی ایران دارد. - حسین پوراحمدی میبیدی و عباس ذالفقاری (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان: «انواع مدل‌های اسلام سیاسی و تعامل آن‌ها با سیاست جهانی»، ضمن بررسی مفهوم اسلام سیاسی به بررسی عوامل موثر بر آن می‌پردازند و عواملی از جمله مسأله فلسطین، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، اشغال افغانستان، فروپاشی شوروی، حادثه ۱۱ سپتامبر و بهار عرب اشاره می‌کنند. نگارندگان در این مقاله تلاش دارند تا با سه روش توصیفی، تحلیلی و تبیینی انواع مدل‌های اسلام سیاسی، قالب‌های فکری و ساختار و کارگزاران آن‌ها توصیف و ضمن تحلیل روابط، مؤلفه‌های درونی و برون‌داده‌های کارکردی آنها، ماهیت‌اندیشه‌ای و تعامل آن با سیاست جهانی را بررسی نمایند.

- مارتا بریل اورکات (۲۰۱۴) در مقاله‌ای با عنوان: «ریشه‌های اسلام افراطی در آسیای مرکزی» به بررسی تاریخ توسعه رادیکالیسم اسلامی در ازبکستان و در آسیای مرکزی می‌پردازند. آنها در ادامه اسلام بنیادگرا یا رادیکال را مورد بررسی قرار می‌دهند اعتقاد دارند اینکه چه چیزی رادیکالیسم اسلامی است و چه کسانی در میان مسلمانان مذهبی باید تهدیدی برای رژیم سکولار باشند را مشخص می‌کنند. در ادامه نگاه عمیق به تعدادی از روحانیون برجسته ازبکستان که از «بنیادگرایان» یا «وهابیان» نام‌گذاری شده‌اند و در توسعه یا اسلام رادیکال در ازبکستان نقش داشتند، ارائه می‌پردازند. این مقاله موضوع درس‌ها، معلمان آنها و تأثیرشان بر رفتار سیاسی و اجتماعی‌شان در ازبکستان را بررسی می‌کند. در این منبع نیز به بررسی دلایل و فلسفه شکل‌گیری گروه‌های اسلام‌گرای افراطی می‌پردازد.

- الخاندر ولترز (۲۰۱۴) در مقاله‌ای با عنوان: «دولت و اسلام در آسیای مرکزی: مدیریت تهدید مذهبی یا جوامع مسلمان درگیر»، بحث برجسته در مورد افراط‌گرایی مذهبی و تهدید بنیادگرایی اسلامی، دین بطورکلی و اخلاق اسلامی بطورخاص توسط دانشمندان و تصمیم‌گیرندگان سیاسی بعنوان یک منبع برای تقویت جامعه و توسعه اقتصادی در نظر گرفته می‌شود. این نگرش در حال حاضر برای دهه‌ها در حال رشد است و منجر به پیشرفت‌های عملی اقتصادی، بعنوان مثال در قالب «بانک‌های اسلامی»، و نیز تحقیق علمی جدید در مورد «جوامع مسلمان» و «اقتصاد اسلامی» می‌شود. مقاله حاضر با بررسی چنین مطالعاتی با دنبال کردن دو هدف است: اول، برای درک بهتر

روابط دولتی و اجتماعی بعنوان پیش‌شرطی برای ریشه‌کن کردن اقتصاد اسلامی؛ و دوم، گسترش محدوده تجربی ما با گسترش تمرکز به موارد تاکنون نادیده گرفته شده از جمهوری‌های شوروی سابق آسیای مرکزی.

- علی عبدالله‌خانی (۱۳۸۶) در کتابی با عنوان: «تروریسم‌شناسی»، به بررسی مفهوم تروریسم و همچنین تروریسم‌شناسی در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و همچنین بررسی تروریسم از منظر فقه شامل اهل تسنن و اهل تشیع و همچنین ریشه‌های تروریسم پرداخته شده است که می‌تواند منبع خوبی برای مسایل مرتبط با تروریسم باشد.

- افتخاری و شبستانی در مقاله‌ای با عنوان: «راهبرد جمهوری اسلامی ایران در مقابله با تروریسم» معتقدند که جمهوری اسلامی ایران یکی از کشورهایی است که پدیده تروریسم با امنیت ملی آن پیوند خورده و به شکل دوگانه‌ای از تروریسم آسیب دیده است. ایران از سویی جزء اصلی‌ترین قربانیان تروریسم در تاریخ استقلال خود به شمار می‌رود و از سویی دیگر در مواجهه با اتهام حمایت از تروریسم، بهای استقلال خود را می‌پردازد. در چنین شرایطی بدیهی است که دولت ایران بیش از هر دولتی از مبارزه و مقابله با تروریسم، به معنی عام کلمه، سود می‌برد و در راستای اهداف و ۱۱۱ سیاست‌های بشردوستانه خود در پرتو آموزه‌های اسلامی و انسانی، در رابطه با تروریسم و سازوکارهای مقابله با آن درصدد تعبیه سازوکارهای داخلی و همراهی با سازوکارهای بین‌المللی مقابله با تروریسم است.

۲- تحلیل پیشینه‌ها و نوآوری پژوهش

با بررسی پیشینه‌های فوق مشخص شد که پژوهشی جامع و علمی در این خصوص ... صورت نگرفته است و عمده تحقیقات انجام شده در قالب کتب یا مقالات بر نقش و تهدیدات اسلام‌گرایی، عوامل موثر بر شکل‌گیری آنها، چالش‌های بین‌المللی و داخلی که این گروه‌ها بوده است. لذا این مقاله علاوه بر تقویت ادبیات‌های موجود در این زمینه تلاش دارد تا فلسفه شکل‌گیری گروه جنداله و تأثیر آن بر امنیت منطقه را بررسی نماید. علاوه بر آن یکی از دشواری‌ها و محدودیت‌هایی که در استفاده از منابع تحقیق در پیش‌رو بود و ذکر آن در اینجا لازم و ضروری به نظر می‌رسد این است که در منابع این تحقیق، کمتر به بحث گروه جنداله پرداخته‌اند اینکه این گروه‌ها چگونه می‌توانند امنیت منطقه

را تهدید کنند موضوعی است که باتوجه پیشینه‌های اندک در این زمینه می‌تواند توأم با نوآوری باشد.

۳- چارچوب نظری: گفتمان اسلام سیاسی

با کنکاشی در تاریخ و مراجعه به آثار اندیشمندان برجسته اسلام سیاسی سابقه اسلام سیاسی را برای اولین بار می‌توان در زندگی پیامبر اسلام و تشکیل حکومت اسلامی توسط ایشان در صدر اسلام یافت. هرچند از صدر اسلام تاکنون، اسلام سیاسی فراز و نشیب‌های فراوانی داشته؛ لیکن باتوجه به تمرکز این نوشتار بر تحولات اسلام سیاسی در سده اخیر، می‌توان ادعا کرد که انحلال امپراطوری عثمانی در دهه ۱۹۲۰ نقطه عطفی در طرح دوباره اسلام سیاسی بصورت گسترده بوده است (میبدی و ذالفقاری، ۱۳۹۴: ۱۳). بنابراین می‌توان بیان داشت که اسلام سیاسی مفهومی است که در قرن معاصر و در مقابل قرائت سنتی از اسلام پدید آمده است. براساس این تفسیر و قرائت از اسلام، دین بعنوان یکی از عوامل اصلی و اساسی در متن سیاست و مسائل اجتماعی واقع می‌شود و نظم اجتماعی را با تمام ملزومات آن نظریه‌پردازی می‌کند. این پدیده اجتماعی و سیاسی در دنیای امروز تنها به حوزه اندیشه و فلسفه اسلامی محدود نمی‌شود، بلکه در عمل نیز نظریه‌های مختلف اسلام سیاسی در جوامع مختلف و به طرق مختلف مورد استفاده قرار گرفته است. از این‌رو اصطلاح اسلام سیاسی، اصطلاحی جدید است که در برابر اسلام سنتی پدید آمده است و به دنیای مدرن تعلق دارد (بهرروز لک، ۱۳۸۶).

براساس نظریه گفتمان، اسلام سیاسی گفتمانی است که هویت اسلامی را در کانون عمل سیاسی قرار می‌دهد. در گفتمان اسلام سیاسی، اسلام به یک دال برتر تبدیل می‌شود (بابی، ۱۳۷۹: ۲۰).

بابی سعید معتقد است که مفهوم اسلام سیاسی بیشتر برای توصیف آن دسته از جریان‌های سیاسی اسلام بکار می‌رود که خواستار ایجاد حکومتی برمبنای اصول اسلامی هستند. بنابراین اسلام سیاسی را می‌توان گفتمانی به حساب آورد که گرد مفهوم مرکزی حکومت اسلامی نظم یافته است. اسلام‌گرایی طیفی از رویدادها از پیدایش یک ذهنیت اسلامی گرفته تا تلاشی تمام عیار برای بازسازی جامعه مطابق با اصول اسلامی را در برمی‌گیرد (بابی، ۱۳۷۹: ۲۰)؛ مانند: اسلام سیاسی رادیکال، معتدل و اسلام سیاسی فقهاتی...؛ با این حال گفتمان اسلام سیاسی توانسته است خود را بعنوان جایگزین مناسبی برای گفتمان‌های بحران زده و بیقرار در کشورهای اسلامی مطرح نماید و طیف

وسعی از نیروهای اجتماعی را همراه خود نموده و قدرت سیاسی را به دست گیرد (ایزدی و اکبری، ۱۳۹۵: ۵۰).

اندیشمندان دلایل مختلفی برای ظهور اسلام سیاسی در جهان برشمرده‌اند از جمله: شکست نخبگان غیرمذهبی سکولار (فواد عجمی)، فقدان مشارکت سیاسی (فواد عجمی، تدا اسکاچپول)، بحران خرده بورژوازی (نیکو کدی، مایکل گیلسنان)، دلارهای نفتی و توسعه‌ی نابرابر (مایکل فیشر)، اثرات زوال فرهنگی (گیلسنان، فواد عجمی و مایکل فیشر). بابت سعید این دلایل را رد می‌کند و در نقد آنها معتقد است که این دیدگاه‌ها، علیرغم تأکید بر وجود مشکلات پنجگانه فوق در درون دنیای اسلام، نمی‌توانند توضیح دهند که چرا رویکرد و انتخاب مردم برای حل این معضلات، اسلام‌گرایی است و نه گفتمان‌های دیگری چون لیبرالیسم و یا سوسیالیسم. وی معتقد است که گرچه جمیع این روایت‌ها کمک می‌کنند تا توضیحات مفیدی از بحران فراهم شود، اما توضیحات قانع‌کننده‌ای مبنی بر اینکه چگونه بحران در نظم سیاسی، عامل ظهور اسلام‌گرایی می‌شود، ارائه نمی‌دهند. بابت سعید، کمالیسم و بحران در آن را ریشه ظهور اسلام‌گرایی می‌داند به نظر او ناتوانی کمالیسم در سرکوبی مخالفان موجب مطرح شدن اسلام‌گرایی بعنوان بدیلی به جای آن شد (بابتی، ۱۳۷۹: ۲۶-۲۰).

هدف نهایی گفتمان اسلام سیاسی، بازسازی جامعه براساس اصول اسلامی است، و بدین ترتیب این گفتمان درست مقابل غیریت و تخصص با همه گفتمان‌های مدرن و سنتی که اعتقادی به ادغام دین و سیاست ندارند، قرار می‌گیرد. اسلام سیاسی فقط مبارزه با تجددگرایی نیست (آنگونه که غربی‌ها تحلیل می‌کنند)؛ بلکه واکنشی به بی‌عدالتی‌ها، زورگویی‌ها و نابرابری‌هایی است که در جوامع اسلامی وجود دارد (میبدی و ذالفقاری، ۱۳۹۴: ۱۳-۱۴)؛ اما در سال‌های اخیر مبحث اسلام سیاسی توجه محققین بسیاری را به خود جلب نموده است بگونه‌ای که موضوع بسیاری از تحقیقات در سرتاسر منطقه بوده است. یکی از مهمترین عوامل این علاقه را می‌توان روند رو به رشد دموکراتیک شدن کشورها دانست. اسلام سیاسی یکی از دیدگاه‌هایی است که گوی سبقت را از دیگر دیدگاه‌ها ربوده است. اسلام سیاسی می‌کوشد که ابتدا حوزه سیاست را به دست بگیرد تا پس از آن به امر اجتماعی و فرهنگی وارد بشود. درنهایت اسلام سیاسی در منطقه خاور میانه، طرح جایگزین نظام حکومتی به سبک غربی را مطرح می‌نماید و تشکیل دولت طبق موازین اسلام را هدف خود می‌داند. از این‌رو عدم جدایی دین از سیاست و لزوم حضور دین در عرصه سیاست را مورد تأکید قرار می‌دهد و در

جهت اجرایی نمودن مطلوبیت‌های موردنظر خود، حالت سکون، محافظه کار و تدافعی ندارد (نوری تل زالی و فلاح‌پیشه، ۱۳۹۶: ۲۶).

۴- رویکردهای تبیینی رشد اسلام‌گرایی افراطی

برای فهم جنبش‌های اسلامی که در دوره‌های اخیر قدرت بیشتری پیدا کرده ابتدا می‌بایست نظریاتی که درباره خاستگاه و ریشه شکل‌گیری جنبش‌های اسلام‌گرا مطرح شده، مورد بررسی دقیق قرار گیرند، تا از این طریق راهی به سوی فهم ماهیت فکری اسلام‌گرایان گشوده شود. در مورد خاستگاه و منشأ شکل‌گیری اسلام‌گرایی سیاسی دو دیدگاه متفاوت وجود دارد:

۴-۱- بنیادگرایی پدیده ذاتی اسلامی

برخی از شرق‌شناسان و اندیشمندان مسلمان، به جای پیدا کردن ریشه‌های اسلام‌گرایی در عوامل خارجی و بحران‌های جهان اسلام، اسلام‌گرایی را پیامد ویژگی‌های ذاتی و بنیادین اسلام همانند سکولاریسم، فردگرایی، جدایی دین از (و تطبیق‌ناپذیری آن با مفاهیم بنیادین مدرنیته) می‌دانند، به اعتقاد این افراد جنبش‌های اسلام‌گرایانه و بنیادگرا بیش از آنکه صرفاً واکنشی و منفعل باشند، پدیده‌ای فعال است که از متن دین و اصول و مبانی ارزش‌های اسلامی برمی‌خیزد، ابوالاعلی مودودی متفکر پاکستانی و مؤسس حزب جماعت اسلامی معتقد است که اسلام‌گرایی امروز مبتنی بر ارزش‌ها و اصول ذاتی دین اسلام در جهت حکمیت قانون الهی می‌باشد. از نظر وی محور شرارت‌ها در جهان ناشی از تسلط انسان بر انسان است. سلطه بر دیگران یا همانند حاکمان مصر که ادعای خدایی می‌کردند و یا اینکه بتی را خدا فرض کرده و خود را واسطه خدا قرار داده‌اند و از این طریق بر مردم مسلط شده‌اند (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۸: ۹-۳).

دیدگاه مودودی به جای اشیاء و بت‌ها اطاعت از خدایان بشری جایگزین شده است. وی اعتقاد دارد که، بشر امروز برای نجات خود از تمامی این اربابان می‌بایست به شناسایی خداوند واقعی بپردازد و برای اینکه انسان تنها یک خدا را بپرستد می‌بایست قانونی را که از جانب خداوند آمده است بپذیرد و هیچ‌کس و هیچ طبقه و گروهی در اسلام حق ندارد از جانب خود دستوری صادر کند. البته از دیدگاه مودودی حاکمیت قانون الهی به معنای حکومت استبدادی نیست. همچنین به مانند حکومت تئوکراسی کشیشان غربی نیست زیرا از دیدگاه وی حکومت الهی کشیشان مسیحی منجر به حاکمیت

طبقه‌ای خاص بعنوان واسطه‌ای میان مردم و خدا شده است در حالیکه در حکومت اسلامی، احکام اسلام اجرا شده و حکومت توسط همه مردم اداره خواهد شد (عراقچی، ۱۳۷۸: ۱۱۰-۷۵).

سید قطب نیز اسلام‌گرایی را به معنای بازگشتن به اصل و ذات دین یعنی حاکمیت الله است. از دید او حاکمیت اسلامی جای حاکمیت طاغوت در تمام امور سیاسی و اجتماعی می‌گیرد. براساس لاله الاالله است، و هیچ حاکمیتی غیر از الله وجود ندارد و عبودیت به معنای رهایی بشر از سلطه طاغوت می‌باشد. بنابراین در تمام شئون زندگی خود تحت سیادت و حاکمیت الهی قرار دارد و در هیچ‌یک از ابعاد زندگی خود نمی‌تواند خودسرانه عمل کند (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۸: ۳-۹).

برخلاف متفکران اسلامی، صاحب‌نظران غربی اغلب با نگرش منفی اسلام‌گرایی را جزء ذاتی و جدایی‌ناپذیر اسلام معرفی می‌کنند. بعنوان مثال «بات یه اور»، تاریخ‌دان انگلیسی اسلام‌گرایی را به معنای بازگشت به اصل و ذات دین که همان خشونت، شمشیر، جهاد و شهادت است معرفی می‌کند. وی در مقاله «اروپا بدون جنگ تسلیم اسلام شده است»، به شدت گفتگوهای اروپایی عربی و سیاست‌مآشات در برابر مسلمانان را مورد نکوهش قرار می‌دهد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۲-۲۱). همچنین برنارد

لوئیس با الهام از رویکرد ذات‌گرا، البته با دیدی منفی اسلام‌گرایی موجود را به ذات و گوهر دین ۱۱۵ اسلام نسبت می‌دهد (Lewis, 1988: 12-19).

بعنوان مثال برخی تبعیضات علیه زنان که توسط اسلام‌گرایان مورد تأکید قرار می‌گیرد را محصول وضعیت سیاسی و اجتماعی اسلام‌گرایان نمی‌داند، بلکه آن را ناشی از مفاهیم ذاتی اسلام می‌داند و می‌نویسد که طبق قانون و سنت اسلامی سه گروه از مردم از اصل کلی برابری حقوقی و مذهبی برخوردار نبودند. غیر مومنان، بردگان و زنان؛ زنان آشکارا از یک دیدگاه در موقعیتی بدتر از آن دو گروه دیگر قرار داشتند و برده می‌توانست به خواست اربابش آزاد شود و غیرمومن می‌توانست در هر زمان که بخواهد با انتخاب خود ایمان آورد و به موقعیت نابرابر خود پایان اما این فقط زنان بودند که محکوم بودند برای همیشه در آن وضعیت بمانند جک نلسون پالمیر در کتابی با عنوان: آیا دین ما را به قتل می‌رساند؟ «خشونت و جنگ» را متوجه دین اسلام کرده و دین مسیحیت و یهود را مهربانانه و ملایم توصیف می‌کند.

سرگئی تریفکویچ، نویسنده روس در کتاب «شمشیر پیامبر»، گسترش اسلام در جهان را مدیون شمشیر پیامبر می‌داند و تأکید مسلمانان بر جهاد را چیزی جز تأکید بر خشونت نمی‌داند. از دیدگاه

وی خدای مسلمانان تنها مؤمنین و معتقدین را دوست دارد در حالیکه خدای دین مسیح همه مخلوقات خویش را دوست دارد و به آها آزادی داده است دیدگاه وی خدای مسلمانان طرفداران ادیان دیگر را از درگاه خود رانده و محکوم به مرگی آتشین می‌نماید. دون ریچاردسون؛ در کتاب خود «اسرار قرآن»، تلاش زیادی نموده است تا از دیدگاه خود مبانی گرایش اسلام به خشونت را پیدا کند. وی معتقد است که پس از حادثه یازدهم سپتامبر قرآن نه تنها در میان جهان عرب بلکه در میان جوامع غربی به یکی از پر فروش‌ترین کتاب‌ها تبدیل شده است، زیرا خوانندگان غربی به دنبال این سوال هستند که قرآن حاوی چه مطالبی است که گروه‌هایی همچون القاعده با استناد به آن، تروریسم را مجاز می‌دانند و دست به چنین اعمالی می‌زنند نویسنده دیگری به نام کلود بورگن، در مقاله‌ای تحت، «جهاد، اسلام‌گرایی و اسلام»، معتقد است که وجود چند مسلمان میانه‌رو نباید دنیای غرب را فریب دهد تنوع زیادی در بین اسلام‌گرایان در کشورهای اسلامی وجود دارد، اما ریشه همه اسلام‌گرایان به اصل و ذات دین که همان قرآن است، باز می‌گردد.

ساموئل هانگتینتون در نظریه جنگ تمدن‌های خود به اشتباه تمدن غربی را هم ردیف تمدن اسلام قرار داده است زیرا غرب مبتنی بر عصر روشنگری و تکیه بر عقل است در حالیکه جهان اسلام از این مسائل بهره‌ای نبرده است وی عامل اصلی برخورد تمدن‌ها را دین می‌داند و دین اسلام را در رویارویی با تمدن غرب می‌بیند و در نتیجه جنگ بین دو تمدن غرب مسیحی و شرق مسلمان را اجتناب‌ناپذیر می‌داند. به همین دلیل او و هم‌فکرانش، اسلام را ستیزه‌جو و ناسازگار با مدرنیته غرب معرفی کرده، بنیادگرایی اسلامی را مانع اصلی حرکت «جهانی شدن» می‌انگارند و به این ترتیب به نگرانی‌های خطر اسلام (اسلام فوبیا)، که پس از انقلاب اسلامی ایران در میان غربیان برانگیخته شد، دامن می‌زنند. نظریه «برخورد تمدن‌ها» هانتینگتون و نظریه «پایان تاریخ» فوکویاما علاوه بر اینکه لازم و ملزوم و مکمل یکدیگرند، شاید پشتوانه نظری برای برخورد با جهان اسلام و مسلمانان را در لشکرکشی‌ها و تهدیدات دول غرب در برابر مسلمانان را فراهم ساخته‌اند (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۸: ۹-۳).

۲-۴-۲- مدرنیته و افزایش بنیادگرایی اسلامی

نظریه مواجهه با مدرنیته بعنوان یکی از اصلی‌ترین عوامل بروز و رشد بنیادگرایی را باید مؤید آن دسته از کاوش‌هایی دانست که بنیادگرایی را بیش از آنکه محصول دین خاصی مانند اسلام بدانند،

آن را محصول و عامل تغییرات اجتماعی فراگیرتری می‌دانند که در صورت بروز در هر جامعه دیگر غیرمسلمانی نیز پیامدهای مشابهی را به وجود خواهد آورد در این باب، بطور مشخص، عبدالله احمد النعیم استدلال کرده است که بنیادگرایی محصول ناگزیر منابع مذهبی خاص اسلامی نیست بلکه این پدیده یک پاسخ بومی به بحران‌های عمیق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در جوامع اسلامی است. از نظر او جوامع اسلامی در معرض همان اصول زندگی اجتماعی-سیاسی هستند که بر جوامع دیگر نیز حاکم است. از دید این دسته از اندیشمندان، مدرنیته تغییرات ساختاری در جامعه ایجاد می‌کند که اضمحلال سنت را در پی دارد: شهرنشینی، پلورالیزم قومی و مذهبی، ایجاد دولت-ملت برخی از مهمترین این تغییرات هستند (هوشنگی، ۱۳۸۹: ۲۱۰-۱۸۱).

جان گریاستاد جیزس؛ اعتقاد دارد که جوامع غربی بر این باور بودند که مدرنیته، شکل واحدی داشته و در هر مکانی، یکی بوده و خواهد بود. به همان اندازه که جوامع، بیشتر مدرن می‌شوند، شباهت بیشتری نیز به یکدیگر پیدا خواهند کرد. در حین مدرن شدن، ارزش‌های غربی را نیز اقتباس می‌کنند؛ «از جمله ارزش‌های روشنگری را و همانطور که ما در مورد آنها فکر می‌کنیم، آنها نیز در مورد ارزش‌های غربی، نظر مشابهی خواهند داشت». وی ادامه می‌دهد که در حالیکه کارتل‌های دارو و همکاری‌های تجاری، بین‌المللی شده است، جرایم سازمان یافته نیز بُعدی جهانی به خود گرفته‌اند. «هرکسی که در مورد مدرن بودن ترور انقلابی شک کند، بی‌تردید هیچ اطلاعی از تاریخ معاصر ندارد» (John Gray, 2003: 1-2).

در ادامه، جان گری به نظر اثبات‌گرایان می‌پردازد. از نظر آنها به همان اندازه‌ای که جوامع بر پایه علم شکل می‌گیرند، به همان اندازه نیز به یکدیگر شباهت بیشتری پیدا می‌کنند. آگاهی علمی، جهانی اخلاقی می‌سازد که در آن، هدف هر جامعه‌ای تولید تا حد ممکن خواهد بود. در پی استفاده از تکنولوژی، قدرت بشر برای استفاده از منابع زیرزمینی و غلبه بر اشکال پیچیده طبیعت، بیشتر خواهد شد. فقر و جنگ از بین می‌رود و از طریق قدرتی که توسط علم به وجود خواهد آمد، بشریت خواهد توانست که دنیای جدیدی بسازد. منتها همیشه در مورد طبیعت این دنیای جدید، اختلاف نظر وجود داشته است. برای مارکس و لنین، یک آنارشی بی‌طبقه برابر و برای فوکویاما و نئولیبرال‌ها بازار آزاد جهانی خواهد بود. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، این عقیده تسلط پیدا کرد که تنها سبک آمریکایی کاپیتالیسم دموکراتیک بطور واقعی مدرن است و باید در همه جای دنیا پخش شود. به

اعتقاد آنها در نتیجه چنین عملی، تمدنی جهانی به وجود خواهد آمد و تاریخ به پایان خود خواهد رسید به نظر جان گری، این عقیده، بسیار خیالی بوده و اشتباه می‌باشد. همانند کمونیسم و نازیسم، اسلام رادیکال نیز مدرن می‌باشد. اسلام رادیکال، ضدغرب بوده و بیشتر از سنت‌های اسلامی، شکل ایدئولوژی غربی را به خود گرفته است. همانند مارکسیست‌ها و نئولیبرال‌ها، اسلام‌گراهای رادیکال نیز تاریخ را مقدمه‌ای بر دنیای جدید تصور می‌کنند. بین دنیای جدیدی که توسط القاعده ترسیم می‌شود و پروژه‌های خیال‌پردازانه مارکس، لنین، مائو و نئولیبرال‌ها که اخیراً پایان تاریخ را اعلام کرده‌اند، هیچ تفاوتی وجود ندارد.

جان گری بر این باور است که در دنیای معاصر، سه جنبش مدرن وجود دارد که به غرب، حمله کرده و ارزش‌ها آن را زیر سوال برده‌اند: اول، کمونیسم شوروی، دوم، ناسیونال سوسیالیسم و سوم، بنیادگرایی اسلامی و یا اسلام رادیکال (John Gray, 2003: 1-2).

وی دلایل مدرن بودن جنبش‌های بنیادگرا را در سه مورد ذکر می‌کند: دلیل اول به درک درست شکننده بودن اقتصاد غرب از سوی این جنبش‌ها (خاصه القاعده)، مربوط می‌شود. در صورتی که سازمان القاعده بر سعودی‌ها پیروز شود و منابع نفتی را تحت تسلط خود در آورد، به راحتی می‌تواند اقتصاد غرب را تهدید کند. دلیل دوم، استفاده از تبلیغات رسانه‌ای می‌باشد. حمله به برج‌های دوقلوی سازمان تجارت جهانی از سوی القاعده، نشان می‌دهد که این سازمان به درستی فهمیده است که در جنگ‌های قرن بیست و یک، حرف اول را استراتژی استفاده از رسانه‌ها می‌زند. دلیل سوم مدرن بودن، ساختار سازمان است. ساختار این جنبش‌ها و به‌خصوص القاعده، بیشتر به حزب‌های انقلابی سده بیستم شباهت دارد تا کارتل‌های قاچاق دارو؛ به همین دلیل نیز می‌توان آن را یک سازمان «جهانی چند ملیتی نامید (John Gray, 2003: 1-2). به هر حال در این نظریه اینگونه استدلال می‌شود که مدرنیته با ایجاد تحول در ساختارهای اقتصادی جوامع سنتی، موجب شد زندگی پیش‌تر یکپارچه و منسجم سنیت به حوزه‌های متعدد و مختلفی تقسیم شود که هر حوزه دارای نظام ارزش منحصر و خاص خود بود که لزوماً ارتباطی با ارزش‌های دینی نداشت. نقش‌های جدیدی که در جامعه مدرن برای افراد تعریف می‌شد، اساساً با ارزش‌های دینی پیوند نداشت. از سوی دیگر، نهادهایی که بیشتر در کنترل کلیسا بود مانند نهاد آموزش، بهداشت، تأمین اجتماعی و داده‌گاه‌ها به تدریج سکولار شده و از دست کلیسا خارج می‌شد. دیگر حتی کلیساهایی نیز که متولی این امور مدرن می‌شدند، افرادی را بکار می‌گرفتند که دانش آموخته نهادهای سکولار بودند. از سوی دیگر، الگوهای

هرمی قدرت در جامعه و دین به موازات هم تضعیف می‌شد. در حوزه سیاسی، شکل‌گیری نهادهای دموکراتیک و در حوزه دین، گسترش نهضت پروتستانتیزم که مدعی نوعی دموکراسی و تکثر در معرفت دینی بود و جایگاه منحصر به فرد و ضروری پاپ در فهم مقصود خدا و نیز انتقال امرزش و لطف او به سایر مؤمنین را زیر سوال می‌برد، اساساً جایگاه کلیدی دین در جامعه سنتی را مخدوش می‌کرد. بخصوص اصلاحات لوتری از این جهت نیز مهم بود که با زیر سوال بودن حجیت و مرجعیت کلیسا، راه را برای ایجاد فرق متعدد و انشعابات مختلف درون کلیسا فراهم می‌کرد و از این جهت جامعه را با واقعیت تنوع دینی و فرهنگی آشنا می‌ساخت که خود ضرورت عملی بسیار مهمی برای شکل‌گیری نظام‌های دموکراتیکی بود که بر دین بنا نشده باشند؛ چه اینکه دیگر یکپارچگی اعتقادی لازم برای چنین حکومتی دینی وجود نداشت (John Gray, 2003: 1-2). این وضعیت فقط جهان غرب را تحت تأثیر قرار نداد بلکه جهان اسلام را دچار همین وضعیت نمود و باعث واکنش اسلام‌گرایان به این روند مدرنیته شدند.

۵- اسلام سیاسی بعنوان پارادایمی مهم در حوزه سیاست و امنیت بین‌الملل

هدف نهایی گفتمان اسلام سیاسی، بازسازی جامعه براساس اصول اسلامی است، و بدین ترتیب این گفتمان درست مقابل غیریت و تخصص با همه گفتمان‌های مدرن و سنتی که اعتقادی به ادغام دین و سیاست ندارند، قرار می‌گیرد. اسلام سیاسی فقط مبارزه با تجددگرایی نیست (آنگونه که غربی‌ها تحلیل می‌کنند)؛ بلکه واکنشی به بی‌عدالتی‌ها، زورگویی‌ها و نابرابری‌هایی است که در جوامع اسلامی وجود دارد. در جمع‌بندی دیدگاه‌های مختلف درباره تعریف اسلام سیاسی می‌توان گفت، اسلام سیاسی به معنای اسلام عدالت‌خواه، توسعه‌گرا، دنیاگرا، اقتدارگرا، تمدن‌ساز، واقع‌گرا، زندگی، انقلاب و اصلاح، علم و عقل و پیشرفت و مبارزه با سلطه، نظام‌ساز و عمل‌گرا است. باتوجه به موارد پیشین، واضح و روشن است که نقش و جایگاه پارادایم اسلام سیاسی را نمی‌توان در سیاست و امنیت جهانی نادیده انگاشت. فارغ از سازنده یا غیرسازنده بودن نقش اسلام سیاسی، این پارادایم در جهان امروز قدرت بازیگری قابل توجهی دارد که باید مورد توجه قرار گیرد (هزاوه‌ای، ۱۳۹۱: ۱۲۱-۱۲۰). در مورد پیدایش اسلام سیاسی نظرات مختلفی مطرح شده است؛ دیپا کومار اسلام سیاسی را محصول تلاقی تحولات سیاسی و اقتصادی زیر بر می‌شمارد:

۱- دخالت‌های قدرت‌های امپریالیستی و تداوم سلطه آنها، بویژه ایالات متحده امریکا نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در گسترش و ترویج گروه‌های اسلامی بعنوان واکنشی در برابر ناسیونالیسم سکولار و چپ داشت. سلطه و دخالت قدرت‌های بزرگ و امپریالیستی حتی پس از دوره استعمارگری و اشغال سرزمین‌های اسلامی توسط قدرت‌های اروپایی در شکل سردمداران مطیع و دست‌نشانده ادامه داشته است.

۲- مشکلات داخلی کشورهای اسلامی و شکست اندیشه‌های ناسیونالیستی سکولار و همچنین اندیشه‌های استالینیستی که یک خلأ سیاسی را ایجاد کرده است و سبب گسترش ناراضی‌ها در میان اقشار مختلف جامعه شده است.

۳- توسعه بحران‌های اقتصادی در کشورهای مختلف که روش‌های سرمایه‌داری توسعه ملی قادر به حل آنها نبودند. در نتیجه، در واکنش به این امر، اسلام‌گرایان تلاش کردند تا راه‌حل «اسلامی» را ارائه نمایند (Kumar, 2011).

علاوه بر دیدگاه‌های فوق، نظریات و اندیشه‌های دیگری نیز درباره رشد و اسلام‌خواهی و گسترش اسلام سیاسی مطرح شده‌اند که از آن جمله می‌توان به سه نظریه دفاع فرهنگی، احیای هویت از دست رفته و فقر و نبود خدمات اجتماعی اشاره کرد. نظریه دفاع فرهنگی بر این نکته تأکید دارد که مردم اصولاً تمایل به تقویت ارزش‌های سنتی خود دارند، بویژه زمانی که احساس کنند ارزش‌ها و فرهنگ آنها و به‌خصوص سیستم ارزش‌های اخلاقی آنها مورد تهاجم قرار گرفته است؛ امروزه جامعه مسلمانان جهان معتقدند که در محاصره «جنگ علیه ترور» و اشغال اسرائیل قرار گرفته‌اند. از سوی دیگر، مسلمانان فراموش نمی‌کنند که از دهه ۱۹۲۰ به بعد و پس از افول امپراطوری اسلامی عثمانی، اسلام توسط برنامه‌های مدرنیزاسیون دولت‌ها که توسط نخبگان سکولار هدایت می‌شوند، مورد حمله قرار گرفت. در پاسخ به تهدیدهای گوناگون علیه ارزش‌ها و باورهای سنتی، مردم متعهد به تقویت دین خود شده و بدینگونه اسلام سیاسی گسترش یافته است.

نظریه احیای هویت نیز به این امر اشاره دارد که شکست برنامه‌های مدرنیزاسیون سکولار برای پاسخگویی به انتظارات مردم، ناکامی اصلاحات آتاتورک در ترکیه، انقلاب سفید شاه در ایران، سوسیالیسم عربی حزب بعث سوریه و آزادسازی اقتصادی سادات در مصر؛ همگی موجب غیرجذاب شدن هر دو ایدئولوژی لیبرالیسم و سوسیالیسم برای مسلمانان و جوامع اسلامی و تمایل این جوامع به بازگشت به هویت اسلامی خویش گردید. نظریه فقر و نبود خدمات اجتماعی نیز به نوعی به

کاستی ایدئولوژی حاکم (لیبرالیسم و سوسیالیسم) در مدیریت اقتصادی جامعه و در نتیجه، تحمیل آسیب‌های حاصل از این کوتاهی بر جوامع مسلمان اشاره دارد (پورا احمدی میبیدی و ذوالفقاری، عباس، ۱۳۹۴: ۱۴).

۵-۱- اسلام‌گرایی افراطی و انواع آن

دو دهه آخر قرن بیستم شاهد گسترش مداوم اسلام رادیکال بوده است. سال ۱۹۷۹، بعنوان آغاز عصر جدید اسلام‌گرایی افراطی شناخته می‌شود؛ در این سال با اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی، بسیاری از جهادگرایان از کشورهای اسلامی در سراسر جهان وارد خاک افغانستان شدند. با تأسیس القاعده در دهه ۱۹۸۰، اولین شبکه تروریستی ایجاد شد که خود را به یک کشور و یا منطقه خاص محدود نمی‌کرد و یک هدف جهانی برای خود ترسیم کرده بود. ظهور اسلام رادیکال را می‌توان به عوامل متعددی نسبت داد. از جمله این عوامل می‌توان به جستجو برای یک هویت مشخص، احساس و یا تجربه به حاشیه رفتن - از نظر سیاسی و اقتصادی، مخافت با ایدئولوژی‌های ملی‌گرا و سکولار، ناامیدی از رژیم‌های مرتد و فاسد و ضعف نظام‌های آموزشی اشاره کرد. برخی از کشورها، مانند افغانستان، سومالی، عراق و سوریه که درگیر جنگ‌های خونین بودند و دولت‌های آنها توان کنترل بخش‌های وسیعی از کشور را از دست داده بود، مأمّن مناسبی برای رشد و گسترش گروه‌های تروریستی و افراطی فراهم کردند. گروه‌های تروریستی نیز به مرور زمان خود را در تبلیغات و عضوگیری بهبود بخشیدند. برخی از ناظران، با استناد به انقلاب‌های اخیر در برخی از کشورهای عربی، امیدوار بودند که گروه تروریستی القاعده و گروه‌های وابسته به آن به تدریج قدرت خود را از دست خواهند داد. این استدلال بر این فرض استوار بود که اعضای گروه‌های جهادی با مشاهده امکان تغییر از طریق راه‌کارهای صلح‌آمیز، از پیوستن به این گروه‌ها دست خواهند کشید. با این وجود، در سال‌های اخیر، شاهد اتفاقات دیگری بخصوص در عراق و سوریه بوده‌ایم. اسلام رادیکال از افزایش محبوبیت خود در سال‌های اخیر بهره فراوان برده است؛ بعنوان مثال، القاعده و گروه‌های وابسته به آن، مانند جبهه النصره، و همچنین گروه‌هایی که از القاعده منشعب شدند، نظیر دولت اسلامی عراق و سوریه (داعش)، در سال‌های اخیر توان خود را افزایش داده‌اند که محمد ابو رومان از آن بعنوان

^۱ Mohammad Abu Rumman

«بهار القاعده»^۱ یاد کرده است. در این فرآیند القاعده از یک گروه تروریستی واحد و یکپارچه به چندین گروه مختلف تبدیل شد (Fredrich Ebert Stiftung, 2015: 7).

از این‌رو و براساس مطالب فوق می‌توان بیان داشت که بنیادگرایی اسلامی گفتمانی است که حول مفهوم مرکزی حکومت اسلامی نظم یافته است. این گفتمان مدعی است که اسلام از نظریه سیاسی دارای رویکرد مناسب به دولت و سیاست است. لذا از منظر این گفتمان، بازگشت به اسلام بعنوان تنها راه‌حل بحران‌ها و چالش‌های معاصر تلقی می‌شود. از این‌رو هدف اساسی این گفتمان بازسازی جوامع اسلامی مطابق با اصول بنیادین اسلامی است و در این راستا کسب قدرت سیاسی مهم‌ترین دغدغه متفکران و معتقدان به آن جهت دستیابی به اهداف تلقی می‌شود. از آنجاکه می‌توان گفت اسلام‌گرایی پاسخی به بحران‌های موجود جامعه است بسته به میزان و شدت بنیادگرایی در طیف گسترده‌ای قابل بررسی است که در سمت رقیق آن توسلات روحانی و معنوی و در سوی غلیظ آن خشونت انقلابی را می‌توان یافت. به هر میزان که بحران‌های اجتماعی و سیاسی گسترده‌تر باشند پاسخ بنیادگرایان انقلابی‌تر است (عزیزخانی، ۱۳۸۸: ۶۲). لذا باتوجه به این تقسیم‌بندی می‌توان گفت جنداله از طیف دوم و غلیظ آن است که نه‌تنها یک گروه تروریستی نیست، بلکه یک سازمان سیاسی و نظامی است که با ارائه تفسیری رادیکال از قران و سنت بعنوان یک فلسفه سیاسی ظهور کرده و با استفاده از روش‌های خشونت‌بار و غیرانسانی به دنبال تحمیل جهان‌بینی خود است. جنداله بعنوان یک سازمان تروریستی بنیادگرای «پیوندی» است که در حکم یک بازیگر فرودولتی بطور همزمان در فضاهاى نظامی، غیرنظامی و سیاسی عمل می‌کند (پورا احمدی و عباسی، ۱۳۹۵: ۹۳).

۱۲۲

۵-۲- تروریسم

واژه تروریسم از زبان فرانسوی به زبان فارسی راه یافته و به معنی احساس ترس، ترساندن، خوف و وحشت آمده است که فرهنگ لغات فرهنگستان علوم فرانسه، تروریسم را به نظام یا رژیم وحشت معنا کرده که پس از سقوط ژیروندن‌ها به فاصله تابستان ۱۷۹۳ تا تابستان ۱۷۹۴ که ترس و وحشت سرتاسر فرانسه را در خود فرو برده بود، دوران ترور یا ترس و وحشت در دل دشمنان انقلاب نام گرفت. در سال ۱۷۹۸ لغت‌نامه آکادمی فرانسه چنین نوشت: مراد از تروریسم، رژیمی است که از سپتامبر ۱۷۹۳ تا ژوئیه ۱۷۹۴ به‌منظور قلع و قمع دشمنان انقلاب بر فرانسه حاکم بود. دشمنان

^۱ Al Qaeda Spring

انقلاب، بعدها علیه انقلابیون به ترور دست یازیدند و اصطلاح «ترور سفید» را به فرهنگ‌نامه افزودند در فرهنگ لغات فارسی هم ترور مأخوذ از فرانسه و به معنی قتل سیاسی بوسیله اسلحه، در نوشتگان فارسی متداول شده است. تا زمان معاصر، اهراق به جای ترور بکار رفته و تروریسم اصل حکومت وحشت و فشار اصول حکومتی است که در زبان فارسی این کلمه به اصلی اطلاق می‌گردد که در آن از قتل‌های سیاسی و ترور دفاع گردد. در اصطلاح سیاسی یا حقوقی، تروریسم عبارت است از کاربرد سیستماتیک ارعاب یا خشونت پیش‌بینی‌ناپذیر بر ضد حکومت‌ها، مردمان یا افراد برای دستیابی به یک هدف سیاسی یا کارهای جنایی ضد کشور به منظور ایجاد هراس در اشخاص یا اصناف و طبقات معین یا همه مردم کشور را گفته می‌شود (حیدرقلی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰۳).

۵-۳- ویژگی‌های منطقه‌ای و جمعیتی و گسترش تروریسم

همان‌طور که در بخش پیشین نیز اشاره شد، گروه القاعده از زمان تأسیس تا به امروز، در کشورهای مختلف با ایجاد شاخه‌هایی در صدد وسعت اقدامات و تثبیت موقعیت خود می‌باشد. سپاه صحابه در پاکستان و با گروهک جنداله به رهبری عبدالمالک ریگی از نمودهای این عملکرد محسوب می‌شود. گروهک ریگی که در منطقه بحران خیز جنوب شرقی ایران دست به خشونت زده است، قریب به یک دهه است که در پی ایجاد تعارض‌های قومی و مذهبی در آن منطقه است.

ژئوپلیتیک جنوب شرق ایران تاکنون به اقتضای موقعیت حاشیه‌ای آن نسبت به ساختار سیاسی مرکزی بحران‌زا و تهدیدزا ظاهر شده است. مروری بر فعالیت‌های گروه‌های معارض قومی و مذهبی در این منطقه حاکی از استعداد منحصر به فرد این حوزه در ایجاد و تقویت «شرارت سیاسی» و «خشونت‌پروری» است. ساکنان بلوچ در جنوب شرق ایران، مشتمل بر بیش از یک‌صد طایفه بزرگ است که هر طایفه از تعداد قابل ملاحظه‌ای قبیله و تیره تشکیل شده است. در رأس قبایل، ریش‌سفیدان و کدخداها قرار دارند و رهبری طوایف نیز در اختیار سردارها (خان‌ها) است. این نظام هویتی، امروزه نیز با کمی تغییرات همچنان تداوم دارد و نقشی تعیین‌کننده در روابط اجتماعی این قوم ایفا می‌کند (شادمانی و اخوان، ۱۳۹۴: ۱۵).

عبدالمالک ریگی رهبر گروه جنداله فاقد تحصیلات کلاسیک بود و از ۱۹ سالگی فعالیت‌های غیرقانونی خود را آغاز کرده است. در بیانیه‌های گروه جنداله از عبدالمالک ریگی بعنوان «امیر عبدالمالک بلوچ» و از گروه جنداله به جنبش «مقاومت مردمی ایران» نام برده می‌شود. محل استقرار

گروهک ریگی در عمق ۴۰۰ کیلومتری خاک پاکستان است و هریک از اعضای گروه که برای انجام عملیات وارد ایران می‌شوند، بابت هر عملیات ده میلیون ریال دریافت می‌کنند. عبدالمالک ریگی، قبل از سال ۱۳۸۲ شمسی در وزیرستان پاکستان با القاعده در ارتباط بوده است و به لحاظ محرک‌ها و ریشه‌های اعتقادی این گروهک می‌توان آنها را متأثر از ایدئولوژی و تفکرات ضدشيعی القاعده عنوان نمود که در دایره اندیشه‌های سلفی- وهابی قرار گرفته است. بنابراین، این گروه بعنوان شاخه القاعده ایران در استان بلوچستان متمرکز است و برای عوام‌فریبی و مشروعیت‌بخشی به اقدام‌های تروریستی، نام جنداله را برای خود برگزیده‌اند. این گروه که خود را جنبش مقاومت مردمی ایران می‌نامد، مدعی حمایت از مطالبات مردم آن منطقه است.

در مجموع می‌توان گفت، مهاجرت غیرقانونی اتباع پاکستان و افغانستان به جنوب شرق ایران، تجارت مواد مخدر، کثرت اسلحه، قاچاق سلاح، سهولت فراهم نمودن مهمات و تسلیحات و مرزهای قابل نفوذ، بستری مناسب جهت رشد گروه‌های مسلح و شبه‌نظامی در منطقه فراهم کرده است و متناسب با آن موجب تثبیت خصیصه هراس‌آفرینی سیستان و بلوچستان شده است. همچنین، گسترش این تهدیدها می‌تواند امنیت ملی و تمامیت ارضی کشور را مخاطرات جبران‌ناپذیر مواجه نماید (شادمانی و اغوان، ۱۳۹۴: ۱۵).

۶- فلسفه شکل‌گیری گروه جنداله

گروه جنداله (به معنای سربازان خدا) از گروه‌های شبه در جنوب شرقی ایران بود که در سال ۱۳۸۱ توسط عبدالله ریگی تأسیس شد تا به‌زعم خود از اقلیت بلوچ در سیستان و بلوچستان دفاع کند. این جنبش، فعالیت نظامی خود را از طریق مبارزه مسلحانه بر ضد مقامات و نیروهای امنیتی ایران از سال ۱۳۸۴ آغاز کرد. در پاییز این سال، زمانی که رئیس‌جمهوری وقت، از بلوچستان دیدار می‌کرد، کاروان حامل او مورد حمله قرار گرفت و حداقل یک نفر کشته و چند نفر زخمی شدند. سپس در ۲۵ اسفند ۱۳۸۴، تروریست‌های جنداله جاده‌ای را نزدیک تاسوکی در بلوچستان بستند و ۲۲ نفر را کشتند. علاوه بر این، سه حمله انتحاری در اماکن مذهبی شیعیان همچون مساجد انجام شد و تعدادی کشته شدند.

با استناد به گزارش سال ۲۰۰۷ عفو بین‌الملل، جنبش جنداله حدود ۱۰۰۰ مبارز آموزش دیده داشت که به انجام عملیات در مرزهای ایران و پاکستان می‌پرداختند. بسیاری بر این باورند که جنداله

کادر خود را عمدتاً از میان حوزه‌های دینی انتخاب کرده است و هسته نظامی خود را از قبیله ریگی که در دو طرف مرز ایران و پاکستان زندگی می‌کنند، برمی‌گزیند. سرانجام در اسفند ۱۳۸۸، عبدالمالک ریگی و معاونش، ابوحمزه توسط نیروهای اطلاعاتی ایران دستگیر شدند و ریگی پس از مدتی اعدام شد. پس از مرگ ریگی هرچند سه حمله بزرگ صورت پذیرفت، عملاً فعالیت این گروه متوقف شد (قرشی و صادقی اول، ۱۳۹۷: ۲۱۳-۲۱۲).

۶-۱- مبانی فلسفی - فکری گروه جنداله

به لحاظ محرک‌های و ریشه‌های اعتقادی می‌توان گروه جنداله را نوعی تفکر تکفیری متأثر از رویکردهای ضدشیعی القاعده و طالبان دانست. مجموعه موضع‌گیری‌های منتشرشده از ریگی نشان می‌دهد که وی با طرح برخی ادعاها اقدام به تشدید فرقه‌گرایی در منطقه کرده است. وی هدف عملیات‌های گروه خود را «توهین به اصحاب رسول‌الله و مقدسات اهل سنت و جهاد در راه اسلام و از بین بردن مشرکین (شیعیان) اعلام کرده است». این نوع مواضع عقیدتی در دسته‌بندی تفکرات سلفی-تکفیری ضدشیعی جای می‌گیرد که هم‌اکنون توسط گروه‌های تروریستی دیگر در منطقه نظیر القاعده و طالبان در پاکستان و افغانستان حمایت می‌شود. سابقه این مواضع در سیستان و بلوچستان به فعالیت‌های گروهک «الفرقان» به سرکردگی «عبدالجلیل قنبرزهی» باز می‌گردد.

ترویج مکتب دیوبندی شبه‌قاره در سیستان و بلوچستان نیز در تقویت رویکردهای ضدشیعی تأثیر زیادی داشته است. به موازات تأثیرات این مکتب، وهابیت نیز با تزریق اسلام متحجر به برخی مناطق محروم منطقه، حربه خطرسازی را علیه اسلام منطقی خلق کرده است. به نظر می‌رسد، گروهک ریگی از وهابیت نیز که توسط عربستان سعودی در منطقه ترویج می‌شود، تأثیر پذیرفته است. برداشت وهابیت از اسلام سبب می‌شود که شکافی عمیق میان گروه‌های سنی و شیعی در منطقه ایجاد شود و امنیت منطقه با تهدیدها و مخاطرات بسیاری همراه شود. اندیشه تکفیری القاعده به دلیل ماهیت ایدئولوژیک و مبارزه‌طلبانه خود جذابیت بالایی ایجاد می‌کند و عمدتاً جریاناتی از این نوع محل فعالیت اپوزیسیون سیاسی-امنیتی کشورها هستند که در این مسیر اغلب به مبارزه مسلحانه دست می‌برند و توانایی بومی شدن را دارند. به دلیل ماهیت تفکر منجمد و متصلب‌اندیشه تکفیری و رویکرد خصومت‌گرایانه آنها به مکتب تشیع، شیعیان همواره بعنوان هدفی ثابت برای حملات آنان مطرح بوده‌اند. البته مرور فعالیت‌های این گروه‌ها به‌خوبی نشان می‌دهد که پیروان اهل سنت نیز از حملات

و کشتارهای آنها در امان نبوده‌اند. به اعتراف اعضای دستگیر شده گروه جنداله، رهبر این گروه از باورها و اعتقادات افراد جذب شده توسط گروه در راستای اهداف سیاسی، امنیتی و ایدئولوژیک خود سوءاستفاده می‌کرده است (<http://alwahabiyah.com/fa/Article/View/1778>).

۶-۲- نقش عوامل خارجی در ظهور جنداله

دولت ایران این ادعا را مطرح کرده است که علاوه بر ارتباطات گروه جنداله با القاعده و شاخه‌های مختلف آن در منطقه، سرویس‌های اطلاعاتی ایالات متحده، بریتانیا، پاکستان و عربستان از این گروه تروریستی سلفی- وهابی حمایت کرده‌اند. در بیانیه‌ای که پس از اعدام ریگی، سرکرده این گروه تروریستی، توسط یکی از دادگاه‌های ایران منتشر شده است چنین آمده است: «عبدالمالک ریگی با افرادی از سازمان‌های اطلاعاتی ایالات متحده و رژیم صهیونیستی مرتبط بوده است و از پوشش اطلاعاتی آنها برای انجام عملیات تروریستی در خاک ایران و هدف قرار دادن شهروندان این کشور استفاده کرده است.» عبدالمالک ریگی در فوریه سال ۲۰۱۰ در یکی از هواپیماهایی که از دبی عازم قرقیزستان بود توسط نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران بازداشت شد. وی پس از دستگیری در اعترافات خود در تلویزیون دولتی ایران اظهار داشت: «که وی در حال سفر به قرقیزستان برای ملاقات با یکی از مقامات بلندپایه ایالات متحده بوده است.» با این وجود، مقامات ایالات متحده چنین ادعایی را به شدت تکذیب کرده‌اند. ریگی به این موضوع اشاره کرده است که: «آمریکایی‌ها با فراهم کردن تجهیزات نظامی برای این گروه تروریستی از آنها حمایت می‌کرده است.» عبدالمالک ریگی که به ۱۵ فقره آدم‌ربایی مسلحانه و ترور هزاران شهروند ایرانی اعتراف کرده بود، در فوریه ۲۰۱۰ اعدام شد. به همراه وی، ۲۰ تن دیگر از جمله برادر وی به اتهام مشارکت در حملات تروریستی، قتل شهروندان ایرانی و تهدید امنیت ملی و تمامیت ارضی ایران به اعدام محکوم شدند (<https://www.aljazeera.com/news/middleeast/2010/06/201062074140996>) (374.html).

باتوجه به مطالب فوق، ویژگی‌های منطقه سیستان و بلوچستان، وجود فقر در منطقه، حس تبعیض میان اقلیت‌های قومی و مذهبی حمایت گروه‌های تروریستی برون‌مرزی و همچنین حمایت سرویس‌های اطلاعاتی خارجی (به ادعای دولت ایران) از جمله مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری فعالیت‌های تروریستی در سیستان و بلوچستان است. گسترش چنین اقداماتی تأثیرات منفی

مستقیمی بر امنیت ملی، ثبات سیاسی، پیشرفت اقتصادی و تمامیت ارضی ایران خواهد داشت. با این وجود، با انجام اقدامات کنترلی فعالیت‌های تروریستی در منطقه با کاهش همراه بوده است و در سال‌های اخیر ثبات نسبی به منطقه بازگشته است. اما ریشه‌کن کردن عوامل اصلی که در بالا به آنها اشاره شد باید در دستور کار دولت ایران قرار گیرد؛ در غیر اینصورت، در سال‌های آینده نیز می‌توان شاهد ظهور و گسترش گروه‌های تروریستی مشابه در منطقه بود. با توجه به شرایط جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا، امکان دخالت کشورهای خارجی در حمایت از گروه‌های افراط‌گرای سنی در مناطق جنوبی ایران وجود دارد. بنابراین، حل این مسائل از الزامات امنیت ملی ایران به‌شمار می‌رود.

۶-۳- چالش‌های امنیتی جنداله برای منطقه

ایران نگرانی‌های جدی در مورد گروه‌های ستیزه‌جوی سنی ایرانی دارد که از مناطق مرزی پاکستان بر علیه ایران عملیات انجام می‌دهند. گروه‌های شورشی بلوچ ایران، از جمله جنداله و جناح‌های جدایی‌طلبش، جیش العدل و جیش النصر، در استان سیستان و بلوچستان مستقر هستند و حضور قابل توجهی در کمر بند مرزی پاکستان- ایران استان بلوچستان پاکستان داشته‌اند. حال حاضر، تروریسم و افراط‌گرایی، دولت‌های ضعیف و بحران اقتدار و همچنین، مداخلات قدرت‌های فرامنطقه‌ای، سه چالش امنیتی اصلی در محیط پیرامونی ایران محسوب می‌شود که با یکدیگر ارتباط دارند.

بعنوان مثال جنداله، گروه فرقه‌گرای ملی‌گرا، در سال ۲۰۰۳ در استان سیستان و بلوچستان ایران ظاهر شد و در سال‌های پس از آن مبارزه گسترده خشونت‌آمیزی علیه نیروهای امنیتی ایران آغاز کرد. ایران در ماه ژوئن ۲۰۱۰، عبدالمالک ریگی، رهبر بنیانگذار جنداله را اعدام کرد. برخی گزارش‌ها حاکی از آن است که مقامات پاکستانی پس از انجام عملیات اطلاعاتی درونی در دبی او را دستگیر کرده و به ایران تحویل داده‌اند. محمد عباسی، سفیر پاکستان در تهران، همچنین ادعا کرد که «دستگیری ریگی بدون کمک پاکستان نمی‌توانست اتفاق بیفتد». در ۲۸ اوت ۲۰۱۴ برادر کوچکتر ریگی، عبدالرئوف ریگی، در کوئته در بلوچستان پاکستان کشته شد. او در دسامبر ۲۰۱۰ توسط مقامات پاکستانی دستگیر شده بود و قرار بود به مقامات ایرانی تحویل داده شود.

تا قبل از گسترش حضور نیروهای فرامنطقه‌ای در مرزهای ایران از جمله در افغانستان و پاکستان، غالب اشراک فعال در مناطق مرزی جنوب شرق ایران، اشراک بودند که در زمینه قاچاق مواد مخدر، اخاذی، زورگیری و گروگان‌گیری به قصد اخاذی فعالیت داشتند. با مداخلات خارجی و حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای بعد از ۱۱ سپتامبر در مرزهای ایران و گسترش تکنولوژی ارتباط و اطلاعات، شاهد سیاسی شدن هویت‌های قومی - مذهبی هستیم، این مسأله به‌خصوص در جنوب شرق کشور با ظهور جریان گروهک جنداله مشکلاتی را برای کشورمان به وجود آورد. در این میان آمریکا در چهارچوب بهره‌برداری از آسیب‌پذیری‌ها و چالش‌های قومی - مذهبی در درون مناطق مرزی ایران، امیدوار است با حمایت از تمایلات واگرایانه در این مناطق مرزی و سوار شدن بر موج برخی از نارضایتی‌های محلی، اقتدار و حاکمیت‌های جمهوری اسلامی ایران را تضعیف کند. از طرفی برخی گروه‌های وهابی و سلفی با سازماندهی، تشکل‌های سیاسی - نظامی سلفی بصورت مستقیم در ترتیبات امنیتی منطقه‌ای وارد شده‌اند که بیشتر از ابزار و شیوه‌های مبارزاتی غیرقانونی مانند عملیات انتحاری، بمب‌گذاری، گروگان‌گیری و قتل استفاده می‌کنند. بنابراین، تداوم وضعیت موجود می‌تواند به تشدید ناامنی‌ها در این منطقه بینجامد و برای کشورمان هزینه‌های امنیتی فراوانی را تحمیل نماید. وجود شرایط مذکور برای جمهوری اسلامی ایران نیز پیامدهای امنیتی و اجتماعی و سیاسی را به دنبال داشته است، در واقع می‌توان گفت محیط امنیتی ایران در زمینه عوامل ایجاد کننده بحران و ناامنی در معرض تهدیدات امنیتی تحمیل شده از حوزه‌های فرامرزی خود قرار دارد. دولت‌های ضعیف و بحران زده همسایه ایران که اغلب یا خود خاستگاه تروریسم افراط‌گرا بوده یا با حضور گروه‌های سازمان یافته تروریستی با اهداف خاص مواجه هستند و هریک از مشکلات اقتصادی و سیاسی، اجتماعی عدیده‌ای رنج می‌برند، کشورمان را با چالش‌های جدی امنیتی متعددی روبرو نموده‌اند با اینکه نظام‌های امنیتی منطقه‌ای در نظام بین‌الملل در چهارچوب تحولات جهانی شدن پیشرفت فراوانی کرده‌اند اما منطقه پیرامونی ایران بخصوص در خاورمیانه هنوز فاقد ترتیبات امنیتی مؤثر و کارآمد می‌باشد. در پیدایش این شرایط آنچه که بیش از همه نمود دارد: ۱- حضور نیروهای فرامنطقه‌ای و غربی در منطقه، ۲- وجود گروه‌های تروریستی سازمان‌یافته افراط‌گرا در منطقه و ۳- وجود دولت‌های ضعیف و مستبد و عدم توسعه یافته سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در منطقه است (موسوی، ۱۳۹۱: ۴۶). از طرفی کشور ایران از لحاظ جغرافیای سیاسی شامل گستره وسیعی از گوناگونی‌های قومی، مذهبی، زبانی و فرهنگی است که این تنوع ذاتی به ایران موقعیت خاصی را

بخشیده است که هم می‌تواند بعنوان یک فرصت برتری‌ساز بکار گرفته شود و هم می‌تواند بعنوان یک تهدید بالقوه چالش‌های امنیتی و سیاسی- قومی متعدد و مداومی را برای کشورمان ایجاد نماید. اگر با دقت بنگریم خواهیم دید که دشمنان کشور ایران به خصوص آمریکا سیاست‌های خصمانه چندبعدی را برای تضعیف نظام جمهوری اسلامی ایران در ساختارهای امنیتی منطقه دنبال می‌کنند که تنش‌های قومی - مذهبی، بحران‌های فرقه‌ای، پروژه ایران‌هراسی و استفاده ابزاری از سازمان‌های تروریستی برخی از مصادیق آن هستند. از مهم‌ترین موارد گسترش افراطی‌گری سلفی و تداوم حضور سازمان‌های تروریستی منسجم در مرزهای پیرامونی ایران است که جریان‌های هدفمند نزاع‌های مذهبی و قومی را در منطقه تشدید، حمایت و تولید می‌کنند که پیامدهای منفی آن برای ایران تهدیدات امنیتی متعددی را به دنبال دارد. بگونه‌ای که برخی گروه‌های تروریستی وهابی و سلفی تکفیری با سازمان‌دهی تشکل‌های سیاسی- نظامی خشونت‌طلب بطور مستقیم در ترتیبات امنیتی منطقه‌ای وارد شده‌اند و آنچه مبارزه با این گروه‌ها را مشکل و غیرممکن ساخته است استفاده آنها از ابزار و روش‌های غیرقانونی برای دستیابی به اهدافشان است، مواردی مانند: عملیات‌های انتحاری، بمب‌گذاری و گروگان‌گیری و انجام روش‌های شکنجه وحشیانه در مورد قربانیان است. این شرایط بویژه پس از دو جنگ عراق و افغانستان تشدید یافته است و بیش از پیش از پیش مرزهای پیرامونی ایران را تهدید می‌نمایند، به خصوص در حوزه جنوب شرقی ایران و پس از جنگ افغانستان ما بطور واضح‌تری شاهد حضور گروه‌های تروریستی سازمان یافته هستیم (مبلغی، ۱۳۸۹: ۴۲). بنابراین در پایان می‌توان بیان داشت که اقوام مختلف و اقلیت‌های مذهبی با تضادهای قومی و مذهبی در حساس‌ترین حوزه‌های راهبردی کشور و جداره‌های مرزی اسکان یافته‌اند که عقبه آنان در ورای مرزها و بیرون از حوزه نفوذ و اثرگذاری حاکمیت ملی قرار دارد، متأسفانه شیب برخی از این حوزه‌ها به خارج از کشور است. به لحاظ ارتباط و پیوند حوزه‌ها به خارج از مرزها، هرگونه چالش و بحران بیرونی نیز به سادگی به داخل مرزها سرایت می‌کند و در نتیجه امکان نظارت حاکمیت ملی به شدت تقلیل می‌یابد و نهایتاً جمهوری اسلامی ایران را بصورت بالقوه با جنبش استقلال‌طلبانه‌ای که خواستار الحاق به نیمه جدا شده خویش در آن سوی مرز است، مواجه خواهد ساخت. امروزه بخشی از اقوام ترک، کرد، بلوچ و عرب در ایران و بخشی از آنها در مناطق دیگر کشورها ساکن هستند. هرچند وجود این اقوام در همسایگی ایران می‌تواند موجب نفوذ فرهنگی ایران شود، اما بصورت

معکوس موجب دخالت بیگانگان در امور داخلی ایران شده است و معمولاً افکار ناسیونالیستی و تجزیه‌طلبی از همین مناطق وارد می‌شود (قائد رحمتی و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۲۹). گروه‌های تکفیری موسوم به سلفی‌ها از جمله مهمترین گروه‌های نوظهور طی چند سال گذشته در مناطق شرق و غرب ایران هستند. شکل‌گیری و فعالیت این گروه‌ها که برپایه‌های نگرش مذهب افراطی رشد و نمو یافته‌اند در تاریخ کشورمان کم‌سابقه بوده است. اگرچه شعارهای این جریانات منحرف، سیاسی و اسلامی است اما هدف اصلی آنها ایجاد اختلافات مذهبی فرقه‌ای است. نتایج مطالعات دهه‌های گذشته در غرب و شرق کشور بیانگر این واقعیت است که تنش‌ها و اختلافات موجود بیشتر صبغه قومی و سیاسی داشته و کمتر واجد جنبه مذهبی بوده است. تهدید دیگر آن است که گروه‌های افراطی قومی و مذهبی در مناطق مستعد کشور جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از برخی نارضایتی‌های اجتماعی، قومی و گاه اقتصادی در مناطق غرب و شرق ایران زمینه را برای فعالیت‌های خود فراهم می‌کنند. رویکرد آنان در این رابطه این است که مناطق غرب عمدتاً سنی مذهب هستند که از دولت شیعه ناراضی می‌باشند (عبدی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۵۲-۱۵۸).

نتیجه‌گیری

تروریسم یکی از مهم‌ترین ابعاد در قلمرو امنیت ملی و بین‌المللی است. همچنین، تروریسم پدیده‌ای چندبعدی است که جایگزین تحولات سیاسی گذشته همچون انقلابات، شورش‌ها و ... گردیده است. به‌صورتی که امنیت دولت‌ها و جوامع را در معرض خطر قرار داده است و می‌توان پیامدهای منفی آن را در به چالش کشیدن نظام سیاسی، حقوقی و امنیتی معاصر به وضوح مشاهده نمود. با توجه به این مسائل، اولاً، ایران یکی از کشورهایی است که امنیت ملی آن با اقدامات و فعالیت‌های گروه‌های تروریستی همچون جنداله در منطقه ارتباط تنگاتنگی دارد. ثانیاً؛ در باب دلایل شکل‌گیری جنداله می‌توان بیان داشت که رایج‌ترین عاملی که برای رشد گروه‌های تروریستی از جمله جنداله تأثیرگذار بوده است، فقر و مشکلات اقتصادی است. در شرایطی که مردم به منابع و فرصت‌های مشخصی دسترسی ندارند، فقر می‌تواند سبب بروز خشم و روی آوردن به تروریسم می‌شود. یکی از مطالعات نشان می‌دهد که نبود فرصت‌های اقتصادی و رشد اقتصادی اندک ارتباط تنگاتنگی با فعالیت‌های تروریستی دارد. بنابراین، رشد فقر در جامعه احتمال رشد فعالیت‌های تروریستی را افزایش خواهد داد چیزی که در منطقه سیستان و بلوچستان به وضوح دیده می‌شود. ثالثاً؛ در بعد خارجی نیز

می‌توان بیان داشت که از یک دیدگاه جامع، منافع اقتصادی و سیاسی قدرت‌های بزرگ بر روند تحولات بین‌المللی سایه افکنده است. آنها قدرت خود را با بهره‌گیری از ابزارهای مختلف اعمال می‌کنند و با تقویت متحدان خود نفوذ خود را گسترش می‌دهند. این کمک‌ها اشکال مختلفی مانند کمک‌های اقتصادی، توافقنامه‌های دفاعی، تبادلات اطلاعاتی و عملیاتی و همچنین حمایت‌های لجستیکی در عرصه‌های نظامی، به خود می‌گیرد. در خصوص رشد و گسترش تروریسم به نظر می‌رسد که مسائل پشت پرده‌ای وجود دارد که این رویدادهای ناگوار را رقم می‌زند. حال مسئله اساسی این است که آیا قدرت‌های بزرگ اهداف خیرخواهانه‌ای را دنبال می‌کنند و یا از تروریسم بعنوان یک ابزار برای رسیدن به اهداف سیاسی و اقتصادی خود استفاده می‌کنند. شکل‌گیری گروه‌های تروریستی از جمله جنداله در منطقه سیاست می‌توان از چندین جهت امنیت و منافع ملی ایران را با تهدید روبرو سازد با توجه به موقعیت جغرافیایی منطقه و چالش‌های ارضی و مرزی شکل‌گیری این گروه می‌توان سبب ترویج و گسترش تفکرات افراطی خاصه تفکرات تکفیری و سلفی‌گری شود که توسط عربستان و پاکستان نیز حمایت مالی و لجستیکی می‌شود لذا منطقه را ناامن نموده و سبب بروز تعارض گریز از مرکز و تقابل تشیع و تسنن گردد. ثانیاً، توان و تمرکز ایران را از بحث توسعه پایدار خاصه در ۱۳۱ منطقه دور نموده و بودجه مملکتی را صرف مسائل امنیتی خواهد شد و این مسئله قطعاً مبارزه با فقر، بیکاری و رشد اقتصادی را به تأخیر خواهد انداخت. ثالثاً؛ سبب شکل‌گیری یک کانون ناامنی در منطقه شده که سر بزنگاه می‌تواند مورد سوء استفاده دشمنان واقع گردد.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- ایزدی، جهانبخش و اکبری، حمیدرضا (۱۳۹۵)، «اسلام سیاسی و نظم امنیتی غرب آسیا»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، س ۹، ش ۳۵.
- ۲- بابی، سعید (۱۳۷۹)، *هراس بنیادین اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی*، ترجمه: غلام‌رضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، تهران: دانشگاه تهران.
- ۳- بهروزلک، غلامرضا (۱۳۸۶)، «اسلام سیاسی و اسلام‌گرایی معاصر»، *پگاه حوزه*، ش ۲۰۹.
- ۴- پوراحمدی میبیدی، حسین و ذالفقاری، عباس (۱۳۹۴)، «انواع مدل‌های اسلام سیاسی و تعامل آنها با سیاست جهانی»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، س ۶، ش ۱۴.

- ۵- پوراحمدی، حسین و عباسی، بهرام (۱۳۹۴)، «اقتصاد سیاسی بین‌الملل و ظهور و کارکرد داعش در خاورمیانه»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دانشگاه شهید بهشتی، ش ۴۳.
- ۶- حیدرقلی‌زاده، جعفر و همکاران (۱۳۹۶)، «دگرذیسی مفهومی تروریسم از منظر حقوق بین‌الملل»، دو فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، س ۶، ش ۱۲.
- ۷- شادمانی، مهدیه و اخوان، منیره (۱۳۹۴)، «تأثیر گروه‌های تروریستی (القاعده و جنداله) بر امنیت جمهوری اسلامی ایران»، دومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در مدیریت، اقتصاد و علوم انسانی.
- ۸- عبدی، عطاله و همکاران (۱۳۹۵)، «عوامل موثر بر ناامنی و فعالیت‌های تروریستی در مرزهای شرقی کشور»، فصلنامه انتظام اجتماعی، س ۹، ش ۱.
- ۹- عزیزخانی، احمد (۱۳۸۸)، «بررسی شاخص‌های بنیادگرایی مسیحی در آمریکا (بر مبنای اندیشه‌های لئو اشتروس)»، فصلنامه دین و سیاست، ش ۲۰.
- ۱۰- قائد رحمتی، ابراهیم و فعال، سیدال (۱۳۹۷)، «جریان‌های افراطی و تهدیدهای تروریستی آنها، چ ۱، تهران: پژوهشگاه مطالعات اجتماعی ناجا.
- ۱۱- قرشی، سید یوسف و صادقی اول، هادی (۱۳۹۷)، «انگاره همبستگی قومیت بلوچ پاکستان و تأثیرات آن بر قومیت بلوچ در شرق ایران»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، س ۷، ش ۲۵.
- ۱۲- مبلغی، عبدالحمید (۱۳۸۹)، «درآمدی بر تروریسم پژوهی؛ رویکردها و تعاریف؛ موضوع‌شناسی فقهی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ۱۳- موسوی، سیدمحمدرضا و دلبر، حسین (۱۳۹۱)، «راهبردهای تقویت امنیت اجتماعی»، فصلنامه دانش انتظامی مازندران، س ۳، ش ۱.
- ۱۴- نوری تل زالی، مسعود و فلاح‌پیشه، حشمت‌اله (۱۳۹۶)، «روند اسلام‌گرایی در ترکیه و آینده اسلام سیاسی»، فصلنامه رهیافت‌های انقلاب اسلامی، س ۱۱، ش ۴۰.
- ۱۵- هزاوه‌ای، سیدمرتضی (۱۳۹۱)، «انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی و آینده اسلام سیاسی در منطقه»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، دوره ۱، ش ۴.
- ۱۶- هوشنگی، حسین و پاکتچی، احمد (۱۳۹۵)، «بنیادگرایی و سلفیه باز شناسی طیفی از جریان‌های دینی، انتشارات دانشگاه امام صادق.
- ۱۷- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۴)، «سیمای اسلام و مسلمانان در ادبیات فرائضه زبان پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱»، تهران: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
- ۱۸- صالحی نجف‌آبادی و رضایی، علیرضا (۱۳۸۸)، «مبانی جنبش‌های اسلام‌گرایانه، نظریات و دیدگاه‌ها»، فصلنامه مطالعات سیاسی، س ۲، ش ۵.
- ۱۹- عراقچی، سیدعباس (۱۳۷۸)، «اندیشه‌های سیاسی مودودی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ش ۱۶.

لاتین:

20- Kumar, Deepa (2011). Political Islam: a marxist analysis, Usa: ISR (international Socialist Review). The Rise of Religious Radicalism in the Arab World: Significance, Implications and Counter-Strategies, Fredrich Ebert Stiftung.

21- John, Gray (2003). Al Qaeda and What It Means to Be Modern (New York and London: The New Press:

<http://alwahabiyah.com/fa/Article/View/1778/%D8%AA%D8%A3%D9%85%D9%84%DB%8C%D8%A8%D8%B1%D9%85%D8%A7%D9%87%DB%8C%D8%AA%DA%AF%D8%B1%D9%88%D9%87%DA%A9%D8%AA%D8%B1%D9%88%D8%B1%DB%8C%D8%B3%D8%AA%DB%8C%D8%B1%DB%8C%DA%AF%DB%8C/>.

22- <https://www.aljazeera.com/news/middleeast/2010/06/201062074140996374.html>.

